

شهید مرتضی سمفونی



ازتبار علی
سازمان جامع سوادالان و فرهنگستان بوهر

نام پدر	شکرالله
تاریخ تولد	۱۳۴۵/۶/۱
محل تولد	بوشهر - وحدتیه
تاریخ شهادت	۱۳۶۱/۱/۲
محل شهادت	شوش
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	
شغل	
تحصیلات	
مدفن	وحدتیه

زندگینامه

زندگینامه شهید

اول شهریور ماه سال چهل و پنج هجری خورشیدی مرتضی سمفونی فرزند شکرالله در خانواده ای متدین و معتقد به اسلام در وحدتیه «بی برا» پای به عالم هستی نهاد. وی دومین فرزند خانواده بود و در همان دوران طفولیت بارقه ی عشق اهل بیت (ع) در نهادش نمایان بود.

پنج ساله بود که به توصیه ی پدر مؤمنش به مکتب خانه رفت و توانست جز سی ام قرآن را فرا گیرد پس از آن در کنار پدر و برادر بزرگش به تلاش و کوشش در جهت تأمین مخارج خانواده همت گماشت. سپس تحصیلات ابتدایی خود را در محل آغاز کرد در حالی که دوران تحصیل در کنار پدر و مادر بودن را سپری می کرد در سن پنج سالگی مادر پاک خود را از دست داد و داغ بی مادری بر او مستولی گشت.

با ورزش نسیم معطر انقلاب ایشان نیز با همان سنین نوجوانی به جمع آزادی خواهان انقلاب پیوست و به تبلیغ اسلام در میان قشر جوان و کارگر پرداخت. با تشکیل جهاد سازندگی به جمع برادران جهادگر پیوست با جان و دل در جهت عمران و آبادی مناطق محروم به خدمت صادقانه پرداخت. با هوشی و بی باکی و اخلاص در کار از خصوصاتی است که همکارانش آن را هیچگاه از یاد نمی برند.

وی از بسیجیان فعال محل نیز بود با شروع جنگ تحمیلی داوطلبانه در عملیات شکست حصر آبادان شرکت کرد و در آنجا با دشمن متجاوز جنگید. بار دوم در تاریخ سوم دی ماه سال شصت عازم جبهه ی شوش شد. با شروع حمله ی غرور آفرین «فتح المبین» با رمز یا زهرا (س) در دومین روز فروردین سال شصت و یک بر اثر ترکش خمپاره به کمر جام شیرین شهادت را از دستان زهرای اطهر «س» گرفت و عاشقانه نوشید.

دو سال پس از شهادت ایشان برادر بزرگش ماشاءالله سمفونی نیز در ادامه راه برادر در مجنون، مجنون دیدار معبود خویش شد و به آسمان پر کشید.

وصیت نامه

او سیزدهم دی ماه سال شصت وصیت نامه ی خود را نوشته بود :

« شهادت فخر ماست » امام خمینی

بسم رب شهدا و الصدیقین

اینجانب مرتضی شهرت سمفونی شناسنامه ی شماره ۹۲۴ صادر از بی بی را متولد سال ۱۳۴۵ فرزند شکران اکنون در وحدتیه سکونت دارم که دارای پدر هستم و فاقد مادر می باشم و نیز دارای پنج نفر برادر و خواهر هستم ، بدینوسیله وصیت نامه خود را مرقوم داشته و حاضر جهت رفتن به جبهه جنگ عراق با ایران خواهم بود . که تا سر کوبی و بیرون کردن نفرات بعثی تا آخرین قطره خونم : بجنگم و اگر برگشتم فیها و اگر شهید گشتم که در راه حق شهید گسته ام و در عقبی طیب و طاهر خواهم شد و باید گفت که پدر و برادران و خواهرانم حق کوچکترین جزع و فرعی را ، پشت سرم ندارد و اگر کردند مرا ناراحت کرده اند ، لهذا این وصیت نامه بمنظور اصلاعی است در راه رفتن به جنگ عراق با ایران ، تسلیم می کنم .

و هو علی کل شی قدیر

یا هو ، یا ضامن آهو

حقیر مرتضی سمفونی

۱۳/۱۰/۱۳۶۰

خاطرات

پدرش می گوید : « سال پنجاه و پنج بود منزلمان در اثر سیلی وحشتناک آب گرفته شد . همسرم در حالت وضع حمل بود بر اثر توس و وحشت جان خود را از دست داد . »

این حادثه غم انگیز بر روحیه ی مرتضی تأثیری مخرب گذاشت ولی به جبر زمانه تن داد و از اینکه کانون گرم خانواده اش گرمی خود را از دست داده بود . امید خود را از دست نداد و به خویش در زندگی ادامه داد .



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران